آخرین وضعیت خانه – موزه «عزت‌الله انتظامی»

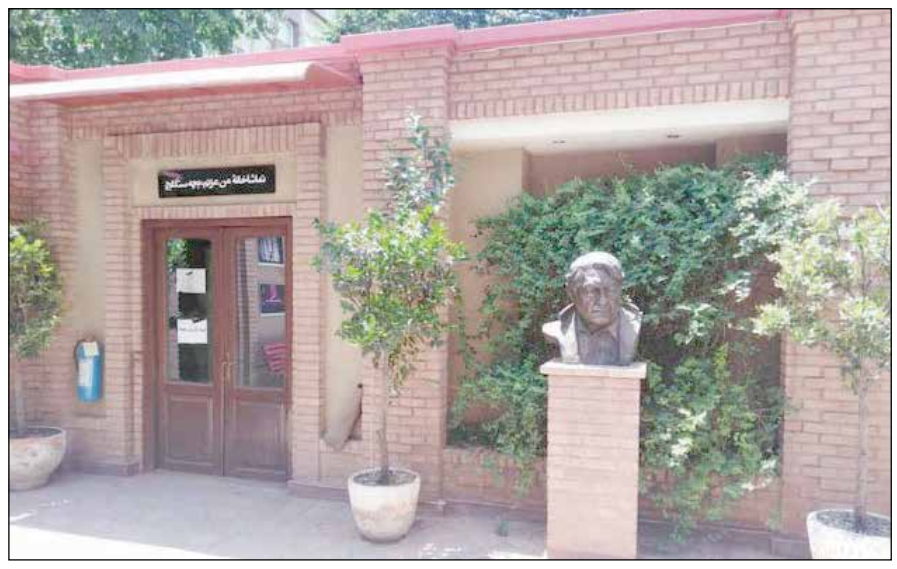

مدیر خانه - موزه انتظامی با تاکید براینکه تلاش می‌کند عضـوی از خانواده انتظامی در مدیریـت این مکان حضور داشته باشـد، از برگزاری مراسمی برای نکوداشت زنده یاد عزت‌الله انتظامی به مناسبت سالروز ۹۷ سالگی این هنرمند، خبر داد. شـکرخدا گودرزی در گفت‌وگویی با ایسنا درباره وضعیـت بازدید مـردم و اجرای نمایـش در خانه - موزه انتظامی پس از روزهای اوج شـیوع کرونا بیان کرد: بازدید از خانه- موزه انجام می‌شـود ولی با توجه به ساعت کار که دولت اعلام کرده برای مردم و علاقه‌مندان امکان بازدید از ۸ صبح تا ساعت ۱۳:۳۰ فراهم است. درباره اجراها هم در حال گفت‌وگویی با چند گروه نمایشی هستیم تا پس از نمایش کودک که تازه تمام شده اجرای جدیدی روی صحنه برود.

او در پاسـخ به اینکه آیا در این سـاعت از روز، بازدیدی انجام می‌شـود و امکان تغییر آن به زمان اجرای نمایش که معمولا عصرهاست وجود ندارد؟ گفت: بازدید داریم ولی این تغییر ساعت هم سراسری است.

وی افزود: روز سه‌شنبه ۳۱ خردادماه ساعت ۱۹ مراسم نکوداشـت و تولد آقـای انتظامی را داریم کـه این کار با همکاری و حضور انجمن بازیگران خانه سـینما، موسسـه هنرمندان پیشکسـوت و معاونت اجتماعـی منطقه یک شـهرداری تهران در محل خانه - موزه برگزار می‌شـود و امیدوارم پس از سـه سال که نتوانستیم برنامه‌ای را تدارک ببینیم، امسال مراسمی شایسته و درخور اجرا شود تا مردم هم بتوانند استفاده کنند.

گودرزی درباره برخی مواردی که پیش‌تر مجید انتظامی - فرزند عزت الله انتظامـی- درباره تغییرات خانه - موزه و نیز حضور یکی از اعضـای خانواده در مدیریت آنجا مطرح کرده بود و اینکه آیا اتفاق تازه‌ای در این باره رخ داده است؟ توضیـح داد: از آنجا که بخاطر کرونا همه چیز تعطیل بود، واقعیت امر این است که شرایط برای پیگیری وجود نداشت و همه کارها مختل شـده بودند، امـا طبیعتا نگاه من این است که آقا مجید انتظامی حضوری جدی در خانه - موزه داشته باشند. البته این را تاکید می‌کنم که صرفا با خواست من این کار شدنی نیست، چون یک تصمیم بالادستی است تا مدیریت خانه - موزه به صورت هیأت امنایی شـود. من تلاش خـود را به عنوان فردی که تمایـل دارم یک نفر از خانواده آقای انتظامی حضور داشته باشد، حتما خواهم کرد تا نشـانی از خانواده انتظامی را در اینجا داشـته باشیم، اما هیأت امنایی شدن باید توسط شهرداری و سازمان فرهنگی به نتیجه برسد که فقط هم این یک موزه نیست و چند مکان دیگر مثل موزه دکتر حسابی، شهید مطهری و شهید بهشتی هم همین شـرایط را دارد و اگر قرار باشد اتفاقی بیفتد باید برای همه آن‌ها، بی افتد.

مجید انتظامی که سال ۱۳۹۸ نسبت به بی‌ارتباط بودن تغییـرات و طراحی خانه - موزه با خانـه پدری‌اش انتقاد داشت، سـال ۱۳۹۹ از کارهایی که در آن برای بهتر شدن وضعیت انجام شـده بود قدردانی کـرد و همچنین گفت که «قرار بوده خانه - موزه، شـورایی اداره شـود و همیشه دست‌کم یک «انتظامی» در آن حضور داشته باشند که این اتفاق تاکنون نیفتاده است.»

عزت الله انتظامی متولد ۳۰ خرداد ماه سال ۱۳۰۳ بود که روز جمعه ۲۶ مرداد ۱۳۹۷ در سن ۹۴ سالگی درگذشت. آقای بازیگر در طـول دوران فعالیت خـود، یادگاری‌های بسیاری بر جای گذاشت، یادگاری‌هایی که هرکدام از آن‌ها تاریخی ارزشمند از سـینمای ایران و همچنین مقطعی از تاریـخ را در خود دارد. برخی از ایـن یادگاری‌ها را اکنون می‌توان در خانه - موزه این هنرمند در محله قیطریه یا در موزه سینما واقع در باغ فردوس پیدا کرد.

عزت الله انتظامی که از بانیان تأسـیس موزه سینما بود می‌گفت: بعد از اولین جایزه‌ای که از جشـنواره شـیکاگو گرفتم، می‌ترسـیدم که این جایزه را بدزدند و از دسـتش بدهم، به همین دلیل با چند هنرمند دیگر تصمیم گرفتیم تمام چیزهای ارزشمندی که درباره سینما داریم را یک جا جمـع کنیم. پس آن‌ها را ابتدا به لاله‌زار و بعد از مدتی هم به باغ فردوس بردیم و یک گنجینه بسـیار ارزشمند در آن مکان جمع شد.

در این مورد حتی پسرش مجید انتظامی هم گفته است، «یادم می‌آید وقتی جایزه شمشـیر طلایی دمشق را برای فیلم «سـمفونی صحرا» برده بودم، بابـا به زور آن را از من گرفت تا در موزه بگذارد. همینطور دو سـیمرغ بلورینی را که از جشنواره فیلم فجر گرفته بودم. می‌گفتم بابا جان برای چـه آن‌ها را بدهم تا بگذارید در یک جای دیگر؟ همین جا هست. ولی خوب نوع نگاهش فرق داشت و افسوس که در خانه - موزه خودش آنچه می‌خواست اتفاق نیفتاد.»

این هنرمند پیشکسوت چند سال قبل خانه‌اش در «بلوار اندرزگو» را هم به موزه تبدیل و پس از آن در خانه‌ای دیگر اقامت کرد و از آن زمان این خانه که یک سالن تئاتری هم دارد به یک مکان فرهنگی تبدیل شده است.

از جمله نمایش‌هایی که عزت‌الله انتظامی در آنها ایفای نقش کرده می‌توان از «محصلیـن کلک‌باز»، «چراغ گاز»، «قایق سرنوشت»، «آخرین تمرین»، «مترسک‌ها در شب»، «ریچارد سوم»، «سـلطان مار»، «بنگاه تئاترآل» و ... نام برد. همچنیـن او در طول دوران فعالیت خود در سـینما تاکنون در حدود ۶۰ فیلم سینمایی ایفای نقش کرده است. عمده فیلم‌هـا و مجموعه‌های تلویزیونی کـه انتظامی در آن‌ها بازی کرده «مسـافرت»، «هزار دستان» و «محاکمه» و فیلم‌های سـینمایی «آقای هالو»، «پسـتچی»، «گاو»، «سـتارخان»، «صادق کرده»، «حاجی واشنگتن»، «گراند سـینما»، «هامون»، «ناصرالدین شاه آکتور سینما»، «روز واقعه»، «خانه‌ی روی آب»، «دیوانه‌ای از قفس پرید»، «گاو خونی»، «مینای شـهر خاموش»، «آتش سـبز»، «راه آبی ابریشم» و «چهل‌سالگی» هستند.

لنگه کفشی که خودسرانه بر مجسمه تناولی نصب شد!

۱۲ اسفند ماه بود که خبر به سرقت رفتن لنگه کفش مجسـمه پرویز تناولی در پارک شـفق تهران منتشـر شـد و امروز که لنگه کفشی جدید جایگزین شـده است، اینگونه عنوان می‌شـود که اقدامی خودسرانه و بدون هماهنگی با هنرمند بوده است.

با انتشـار خبر به سرقت رفتن لنگه کفش مجسـمه پرویز تناولی که بـه گفته‌ی فرزند این هنرمند ۴۰ میلیون تومان ارزش داشت، مدتی این خبر تیتر یک رسـانه‌ها شده بود و درحالی که جایگزین کردن لنگه کفش جدید برای مدتی مسـکوت باقی مانده بود، امروز ـ دوشنبه ـ ۳۰ خرداد ماه تندیس تناولی، مدیر موزه تناولی با ارسال تصاویری از لنگه کفش جدید به خبرنگار ایسـنا گفت: «امروز لنگه کفشـی که ما نساخته‌ایم و تأیید نمی‌کنیم و لنگه به لنگه است، ناگهان ظاهر شد.»

همچنین امین عبدالملکی، وکیل خانواده تناولی نیز در گفت‌وگویی با ایسنا ضمن تأیید این خبر چنین اظهار کرد: «من با سـازمان زیباسـازی که صحبت کـردم، از این ماجرا خبردار شـده بودند؛ ولی گویا مسـئولان آن منطقه بدون هماهنگی با سـازمان زیباسازی اقدام به نصب ایـن لنگه کفش کرده‌اند و در نهایـت این لنگه کفش به جای آنچه که باید اتفاق می‌افتاد، نصب شده است.»

او ادامه داد: «قرار بر این بود شـخصی که این لنگه کفش را می‌سـازد، زیـر نظر خود اسـتاد تناولی انتخاب شود ولی الان ما اطلاع نداریم که چه کسی این لنگه کفش را ساخته است.

با توجه به در قید حیات بودن هنرمند اثر، به نظر می‌رسـد این کار اساسا غیرحرفه‌ای و غیر اخلاقی است که شـخص دیگری در اثر هنرمنـدی که زنده اسـت و او تأیید نکرده، دست ببرد.

باتوجه به کیفیت اثر حتی به نظر می‌رسد که هنرمند متبحری نیز آن را نساخته باشد.»

عبدالملکـی اضافه کرد: «امـروز یکی از دوستان من که فکر می‌کرد لنگه کفش توسط خود استاد ساخته شـده، تصاویر مربوطه را ارسال کرد و فکر می‌کرد که در حال رساندن خبر خوشی است!

که بعد متوجه شـدیم شـهرداری منطقه خودش با هر کسی وارد قرار شده و به نظر هم نمی‌رسد حتی این قرار با یک مجسمه‌سازی صورت گرفته باشد.»

لنگه کفش ربوده شـده‌ی پرویز تناولی در حالی امروز جایگزین شـده کـه نه به تأیید پرویز تناولی و نه دخترش که مدیریت موزه او را بر عهده دارد، رسـیده است و این در حالی اتفاق افتاده که مجید قادری، معاون فرهنگی و هنری سـازمان زیباسازی شهرداری تهران پیش‌تـر در گفت‌وگویی چنیـن اظهار کرده بود: «ما مطلع شـدیم که یک لنگه کفش از مجسـمه آقای تناولی در پارک شـفق ربوده شده است.

بلافاصلـه با خانواده ایـن هنرمند تماس گرفتیم کـه هنرمندی را معرفـی کنند که ان‌شـاءالله مرمت اثر شروع شـود و به حالت قبلـش برگردد. با توجه به اتفاقی که افتاده و اثر، اثر ارزشـمندی است، ما هم به فوریت به دنبال مرمت آن هستیم.»

روایت سرلک از نمایش «دیدار کاملا اتفاقی»

پنج شخصیت و پنج نماد از دغدغه‌های اجتماعی

نمایش «دیدار کاملاً اتفاقی» به نویسندگی، طراحـی و کارگردانـی فاطیمـا سـرلک و تهیه‌کنندگی میریام مریم ذاکری از ۸ خرداد ساعت ۱۹ در سال شماره ۱ پردیس سپند روی صحنه است. سحر تراب‌احمدی، میریام مریم ذاکری، فاطمه فراهانی، سیمین میرشفیعیان و نغمه گرجیان‌منـش در این نمایش در کنار عسل قجاوند، آناهیتا نشاطی، نازنین قجاوند، روشا طاهری و کارن رحمتی بازیگران خردسال این اثر ایفای نقش می‌کنند.

سرلک در گفت‌وگو با هنرآنلاین درباره روند شکل‌گیری «دیدار کاملا اتفاقی» گفت: فرآیند تمریـن ۱۰ ماه به طول انجامیـد و بازیگران نمایش که بسـیاری از آن‌ها تجربه اجرا روی صحنه را نداشـتند پابه‌پای یکدیگر و عوامل اجرایی تـلاش کردند و روزی هفت هشـت ساعت به تمرین‌ها اختصاص دادند تا در نهایت مخاطب را با حس خوب روانه کنند.

او درباره موضوع و مضمون نمایش «دیدار کاملاً اتفاقی» گفت: این نمایش روایت چند زن از زندگی‌شان است که پیش از این یکدیگر را به صورت اتفاقـی ملاقات کرده‌اند و در جهان پـس از مرگ دوباره یکدیگر را ملاقات کرده و هرکدام داستان زندگی خود را بازگو می‌کنند.

او درباره دغدغه‌ای که او را به سوی کارگردانی و نویسـندگی این نمایشنامه سوق داد، عنوان کرد: من همیشـه دغدغه‌های اجتماعی دارم، مخصوصاً در حوزه زنان و مسـائلی که انسانی هستند. این‌گونه نیسـت که بگویم از داستان خاصی الهام گرفتهام، اما موضوع نمایشـنامه مواردی اسـت که خودم سـال‌های سـال با آن مواجه بودم و درگیرشـان بودم؛ مسـائل روزمره‌ای که در جامعه می‌بینیم مانند کودک همسـری، طلاق وبحث‌ها و گفت‌وگوهایی که درون خانواده‌هاسـت، خودکشی، تبعیض‌های جنسـیتی و جنگی که همیشه در همه ابعاد، میان انسـان‌ها و جوامع مختلف در حال وقوع است. سرلک افزود: این دغدغه‌های اجتماعی باعث شد کاراکترهای نمایش در دنیایی فراتر از زمین، شـروع به بازگویی مسائلی کنند که لـذت زندگی را از هر موجود زنده‌ای می‌گیرد. در نهایـت اصلی‌ترین نکته‌ای که برای هر فرد مهم خواهد بود انسـانیت است، همه ما فارغ از هر جنسیتی باید به یکدیگر عشق بورزیم و همدیگر را دوست داشته باشیم و در یک کلام انسان باشیم. او ضمن اشاره به اینکه در حوزه تئاتر اجتماعی دغدغه‌مند است و سعی دارد از خود جامعه به جامعه خوراک دهد، گفت: باید از زندگی مردم به آن‌ها وام دهیم و این موضوع از طریق سـاختارهای نوین و زبان هنر و درام تاثیرگذارتر است و به همین علت ۵ شخصیتی که در نمایش انتخاب کرده‌ام هرکدام نمادی از این دغدغه‌های اجتماعی و نماینده قشـری از جامعه هستند که هرکدام معضلات خودشان را دارند. کارگردان نمایش «دیدار کاملا اتفاقی» اضافه کرد: سـعی کردم در این نمایش نگاهی فراسـرزمینی داشته باشـم و شخصیت‌های نمایش تنها به کشـور خود محدود نباشند و انسان‌هایی باشند که به جوامع مختلف رفته و گشته‌اند وهویت‌های مختلفی دارند اما در نهایت به این نتیجه می‌رسند که هر کجا باشند فرقی نمی‌کند که چه کسی و چه باشند. ممکن است به صورت اتفاقی سر راه یکدیگر قرار گیرند اما این رویارویی نتیجه و خروجی مهمی برای فرد دارد. دقیقا مانند همان زمان‌هایی که از زندگی روزمره غافل می‌شـویم و وقتی که باید به یک انسان کمک کنیم و آن را به تاخیر می‌اندازیم. مرگی که هر لحظه مـا را همراهی می‌کند و عشـقی که در هر لحظه از زندگی ما می‌تواند برقرار باشـد و دعوا و درگیری‌هایی که بعضی اوقات عشق را کم‌رنگ می‌کند. این نویسنده و کارگردان اظهار کرد: هر آنچه که ممکن است در بنیاد خانواده تاثیرگذار باشـد برایم اهمیت دارد و همه ما در هر مقام و جایگاه شغلی باید یک پایگاه خانوادگی داشته باشیم و از هرکجا که باشیم در نهایت به خانواده بازخواهیم گشت و بنابراین خانواده در این نمایش اولویت است.

او درخصوص سبک و فضای اجرایی نمایش تصریح کرد: سبک نمایش «دیدار کاملا اتفاقی» سورئال اسـت و این فضا بهترین بستر بود تا بتوانـم اتفاقاتی که در ذهن کاراکترها می‌افتد را تداعی و ترسیم کنم. سرلک اضافه کرد: فضا و سبک نمایش یک مقدار فراواقعی است و در واقع آدم‌ها از مرحله زندگی رئال و حقیقی خود گذر کرده و اکنون در جهانی هسـتند که من برای آن به دنبال نامی نبودم. آسـمان، برزخ، یک عالم دیگر... هر جایی اما آنجا زمین نیست. جایی نیسـت کـه در آن دغدغه‌های زمینی داشته باشیم و در نهایت ذهن‌مان به سفیدی، پاکی و ذات اصلی خود می‌رسد. او درباره ویژگی نمایش خاطرنشان کرد: به نظرم از ویژگی‌های مهم این نمایش دغدغه اجتماع است و در حال حاضر همه ما در روزمره با این مسائل دست و پنجه نرم می‌کنیم و من سـعی کردم در این نمایش طبقات مختلف جامعه از مرفه‌ترین فرد تا شـخصی که در پایین‌ترین سطح رفاه است را نشـان دهم که همگی درتلاش‌اند تا زندگی کنند و زنده باشـند اما مشکلات هرگز از آنها دور نمی‌شـود و اتفاقاتی به صورت ناخودآگاه می‌افتد کـه زندگی آن‌هـا را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد. ویژگی دیگر این نمایش این است که چه مخاطب زن و چه مرد به دیدن این نمایش بنشـیند به خود باز می‌گردند و در مدت یک ساعت با ذهن و وجدان خود خلوت می‌کنند.

فاطیما سرلک درباره نظر یکی از مخاطبان، یـادآور شـد: «در تمام مـدت نمایش من با خودم در چالش بودم و شـما من را به خودم واگذاشتید». یکی از مخاطبان این جمله را به من گفت. فکر می‌کنم این نمایش ما را عریان می‌کند و خودمان را به خودمان نشان می‌دهد و می‌گوید ما چقـدر در زندگی یکدیگر نقش داریم، چیزی که این روزها به آن فکر نمی‌کنیم و فقط با فردیـت خودمان پیش می‌رویم. این نگاه جمعی باید وجود داشته باشد تا یک اتفاق و حرکت به وجود آید، ما جامعه هستیم و یک خانواده که روی هم تاثیرگذاریم. دیگر عوامل این نمایـش عبارتند از: دسـتیار کارگردان: حمید ایزدپناه، برنامه‌ریز: آرزو صالحی، منشی صحنه: میترا بخشی، آهنگساز: سعید رضایت، طراح حرکت: نغمه گرجیان، منش طراح لباس: سمیه پسـندیده‌خواه، طراح پوستر و بروشور: رها یزدی، طراح گریم: فاطمه سـرلک، طراح نور: فاطیما سرلک، طراح تیزر: حمید ایزدپناه، مدیر صحنه: حسـن دوشا، دسـتیار صحنه: محسن رامندی، دسـتیار لباس: سیما غنیلو، عکاس: رها یزدی، مدیر روابط عمومی: محسن بیده، مدیر رسانه و تبلیغات: سیدمحمدصادق سیادت، ساخت تیزر و موشـن گرافی: عارف علوی و ساخت لوگو موشن: نرگس شاعری.

مُسکنی برای حال این روزهای سینما هست؟

کارگـردان فیلم «والدیـن امانتی» معتقد است که اگرچه شـرایط اقتصادی بر کم شدن استقبال مخاطبان از فیلم‌ها بی‌تاثیر نیست، اما اگـر حال مردم کمی خوب باشـد رونق هم به سینما برمی‌گردد. حسین قناعت از فیلمسازان شناخته شـده سـینمای کودک است که در سال‌های گذشته فیلم‌های «قهرمانان کوچک» و «تپلی و من» را ساخت و در دو سال کرونایی هم کار کـردن را متوقف نکرد. او در این روزها فیلم «والدین امانتی» را در حال اکران دارد ولی شرایط برای این فیلم کودک و نوجوان مناسب نیسـت چرا که با وجود شـعارهای حمایتی از فیلم‌هـای کودک «والدین امانتی» در بیشـتر سینماها فقط تک‌سـانس دارد. قناعت اگرچه سعی می‌کند نگاهی امیدوارانه داشته باشد، به ایسـنا گفت: در اکران یک فیلم تبلیغات بسیار اهمیـت دارد ولی همین چند شـب قبل که اکران مردمی داشـتیم در تمام طول مسیر به سمت سینما می‌دیدم که بیلبوردهای شهری در اختیار فیلم‌های دولتی هسـتند و از فیلمی که برای کودکان ساخته شده حمایتی نمی‌شود و حتی تیزری که به تلویزیون داده‌ایم هنوز برای پخش تایید نشده در حالی که دو هفته از شروع اکـران می‌گذرد و این کارهـای تبلیغاتی باید پیش از اکران انجام شـود. او افزود: به نظرم در حال حاضر نکته مهم‌تر گرانی بلیت در شرایط اقتصـادی امروز جامعه و حال مردم اسـت، به دلیل فشـارهای اقتصادی خانواده‌های زیادی دیگر این توانایـی را ندارند که کودکان خود را به سـینما ببرند و به همین دلیل می‌بینیم که سینما کم کم در حال خارج شدن از سبد خانوار است. من دو، سه سـال قبل را به یاد می‌آورم که فیلم « تپلی و مـن» در همین زمان اکران شـد و در روزهای آخر هفته و روزهای نیم‌بهاء فروش خوبی داشت، اما الان اصلاً چنین اتفاقی نمی‌افتـد. عـلاوه براین فکر می‌کنم شـرایط اجتماعی هم در عدم اسـتقبال مردم از فیلم‌ها موثر است. این در حالی است که خودم در یکی از سینماها فیلم را با بچه‌ها تماشا کردم و آن‌ها خیلی استقبال خوبی داشـتند چون «والدین امانتـی» با ریتم تند و شـادی کـه دارد برای بچه‌ها و خانواده‌هایشان جذاب و سرگرم‌کننده است. قناعت در پاسخ به اینکه فکر می‌کند چه کاری را می‌توان به عنوان یک مُسکن برای این روزهای سـینما انجام داد؟ گفت:به نظرم تنها مسکن همین اسـت که حال دل مردم خوب باشـد ولی متاسفانه الان وضعیت بسیار سخت شـده و اولویت مردم گذران زندگی است تازه اگر بتوانند از عهده آن برآیند. شرایط اجتماعی و روحی مردم ما با شرایط دو سال و چهار سال قبل که فیلم‌های قبلی من اکران شدند، بسیار متفاوت است ولی با این حال امیدوارم با پایان امتحانات مـدارس و پخش تیزرهای تبلیغی از تلویزیون پس از اصلاح مواردی که مدنظرشان بود، شرایط بهتر شود.

نگاه

یاغی‌گری آهسته و پیوسته

محمدرضا مقدسیان

محمد کارت و جنس نگاهش به سینما را باید بر مبنای مجموع آثاری که در سـینمای مستند، کوتاه و بلند داستانی و حالا سریال‌سازی ارائه کرده است، بررسی و تحلیل کرد. استخراج وجوه اشتراک میان آثاری همچون «شـنای پروانه» در سینمای بلند داسـتانی، «آوانتاژ» و «خون مردگی» در سینمای مستند و «بچه‌خور» در فضای فیلم کوتاه راه‌گشای شناخت شیوه نگاه کارت به سینما و فیلمسازی است.

اولین و بیرونی‌ترین لایه مشـترک میان تمـام این فیلم‌ها توجه و علاقه ویژه کارت به مسـئله آسـیب‌های اجتماعی و لایـه‌ای از اجتماع ایرانی اسـت که غالبا در نقاط محروم و جنوبی شـهرهای ایران و به طور ویژه تهران و شـیراز (که می‌توانند به تمام شهرهای کشور تسری پیدا کنند) جاری اسـت، همینطور بافت و سر شـکل فکری و فرهنگی حاکم بر این ساختارهای اجتماعی است. کارت با درک عمیق و بی‌واسطه‌ای که از این طبقه از جامعه ایرانی به دست آورده است، موفق شده تا تصویری باورپذیر و البتـه قابل درک و همراهـی برانگیز از آدم‌هـا، موقعیت‌ها، دغدغه‌ها، آسـیب‌ها، تلاش‌هـا، خلاف‌ها، رگه‌های اخلاقی و انسانی‌شـان، شـیوه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی‌شـان، راه‌هایی که برای زنده ماندن و ادامه دادن پیـدا کرده‌اند، گیر و گرفت‌هایی که مختص خود آن‌هاسـت، مدل دوست داشتن‌ها و نفرت‌ها، شیوه امیدوار بودن و مدل بروز ناامیدی‌شان، راهی که برای دوسـتی یا دشمنی کردن بلدند، دست‌اندازهایی که پیش روی آن‌هاست و همکاری‌ها و خیانت‌هایی که در این مسیر رقم می‌خورد و البتـه تلاش‌هایـی که با تمام توان به خرج می‌دهند تا خودشـان را از باتلاق و منجلاب غیرانتخابی‌ای که درش حضور دارند بیرون بکشند، سر از آب بیرون نگاه داشتن‌ها و یا سر زیر آب شدن‌ها ، زنده بودن‌ها و زندگی نکردن‌ها، ماندن‌ها و رفتن‌ها و ... تمام این جزییاتی که ساختار و بافت هر گروه اجتماعی و طبقه‌ای را شکل می‌دهد، ارائه دهد.

این همه اما شاید بیش از هرچیز حاصل نگاه مبتنی بر تجربه زیست‌شخصی و بیش از آن روحیه مشـاهده‌گر بودن و کنجکاوی و پژوهش‌محور بودن آثار محمد کارت اسـت. ایـن خصوصیت اخیر یعنی تکیه بر شـناخت بی‌واسطه از واقعیت و پژوهش محور بودن را باید نتیجه تلاش‌های موفق محمد کارت در عرصه سـینمای مسـتند بدانیم. دو نمونه‌ای که در بالا قید شد یعنی «خون مردگی» و «آوانتاژ» معرف مسیری است که محمد کارت را به چیزی که امروز هست، بدل کرده است.

امـا نکته مهم دیگر که به عنوان وجه مشـترک تمـام آثار محمد کارت قابل بررسـی اسـت، اصل قرار دادن خود سینما و شـیوه روایت‌گری و داسـتان‌گویی و حتی تصویرگـری در آثارش اسـت. کارت چه در آثار مسـتندش و چه آثار کوتاه و بلند سینمایی و حالا سریال سازی‌اش، در حد توان از ویژگی‌های اصیلی که سـینما را برای سینما دوستان جذاب کرده پا پس نکشیده است.

این ویژگی هم در «بچه خور» به واسـطه شـکل و شمایل تصویرگری، فیلمبرداری، دکوپاژ، تدوین، انتخاب بازیگر و طراحی صحنه و نور و البته زاویه نگاه به داستان و فراتر از این همه فضا سازی و ایجاد اتمسفر و حس و حال در اثری قابل ردگیری اسـت.همین خصلت در «شـنای پروانه» و حتی آثار مسـتند او وجود دارد. اصولا یکی از مولفه‌های مهم آثار مستند کارت همین تلاشش برای دسـتکاری نکردن واقعیت و همزمان نزدیک بودن فضای کارت به روایت‌های سینما و ارائه تصاویر جذاب و خلاقانه از واقعیت‌های در حال وقوع بوده است. همین ویژگی در «یاغی» هم وجود دارد. جـدای از وجوه متنی و روایت داسـتانی و شـخصیت پردازی‌ها و ترسیم ساختار کلی اثر در قسمت نخست که با هدف ترسیم زمین بازی و بعد سـاخت باقی داستان روی این فونداسیون که قابل بررسی است، باید پذیرفت تلاش قابل لمسـی برای رسیدن به سر و شکل خوش آب و رنگ تصویری در کار شده است.

این همه از مرحله انتخاب بازیگر که دوربین دوسـتش داشـته باشـد تا طراحی چهره و لبـاس و صحنه و نور و زاویه دوربین و اندازه نما و ریتم تدوین و اصلاح رنگ و نور و ... «یاغی» را دسـت کم در قسـمت نخست به اثری خوش رنگ و لعاب که چشـم را آزار نمی‌دهد، بدل کرده اسـت. پر واضح اسـت که تمام این ویژگی‌های بصری در کنار سـبک و سیاق داستان‌گویی و ساختاربندی فیلمنامه جنسی از هم افزایی را فراهم کرده است که اگر در قسمت‌های آتی به درستی هدایت شود و از آن بهره برده شود، نتیجه‌ای قابل توجه را رقم خواهد زد.

پس تا اینجا مسـئله پژوهش و شـناخت تمام جزییات سوژه و موقعیت داسـتانی از یکسـو و دیگری فراموش نکردن مدیومی که اثر در آن ارائه شده یعنی سینما، دو ویژگی مهم آثار کارت نام گرفت. در کنار این همه اما باید به پرهیز کارت از بلاتکلیفی و حوصله به خرج دادن‌هایش یاد کرد. کارت همانطور که در بالا قید شـد، از همـان ابتدای فعالیتش به عنوان کارگردان یک جنس مشـخصی از شخصیت‌ها، طبقه‌شان و جهان اطراف آن‌هـا را هدف گرفتـه و بدون قیقاج رفتن، بر همان مسـیر پاییده و به جای به در و دیوار کوبیدن برای یک شـبه سری در سرها درآوردن، تمام انـرژی‌اش را معطوف به همان فضایی کرده که احتمالا برایش کنجکاوی برانگیزتر و قابل درک‌تر بوده اسـت. در واقـع تکلیف خودش با خودش روشـن بوده و سراغ فضایی رفته که به شکلی درونی به آن تمایل داشته است. حال این خصلت چه نتیجه‌ای داشته است؟

اولین و مهم‌ترین دسـتاور این نگاه قابل لمس و درک شـدن اتمسـفر داسـتان‌های او اسـت. در واقع این حس به مخاطب منتقل نمی‌شود که کارت در حال ادا در آوردن و تلاش برای طوری خاص بودن است. کارت و آثارش همواره جنسـی از گرمی و فهم‌شـدگی را در خود نهفته دارند که نتیجه‌اش انسـجام کلی اثر، بیرون نزدن برخی ویژگی و تقدم و تاخر نیافتن برخی سـرفصل‌ها در فیلم و در نهایـت دل‌پذیر بودن نتیجه کار برای تماشاگر است. به این همه باید ارتباط بی‌واسطه کارت به سوژه‌ها و شخصیت‌های واقعی حاضر در آثارش را در نظر داشت.

به ظن این قلم محمد کارت اندوخته پرارزشـی را به واسطه همجواری و رفاقت کردن و همدلی با سوژه‌هایش به دست آورده است که حالا در آثار داستانی او به کارش آمده است. در واقع کارت در مسیر پژوهش‌هایی که برای ساخت آثار و نگارش طرح و فیلمنامه‌هایش طی کرده به دل جهان آدم‌ها و جغرافیای روحی و فیزیکی اطرافشـان می‌زند تا کشف کند و به جای برداشت‌های ذهنی و من درآوردی، واقعیت‌های موجود با تمام ابعاد تلخ و شیرینش را لمس، درک، مشاهده و در نهایت خودی کند.

البته که همین ویژگی احتمالا در کارگردانی و هدایت گروه تولید آثارش هم جاری است چرا که او توانسته همزمان با هدایت گروه شخصیت‌ها به شدت آسـیب دیده و بزهکار آثار مستندش و حتی اداره حضور آن‌ها در برخی صحنه و سـکانس‌های آثار داستانی‌اش، حضور موازی بازیگران نام دار و چهره‌های سینمایی را مدیریت کند.

به ظن این قلم خروجی همگن حضور بازیگران حرفه‌ای و شـهیر در کنار نابازیگران در آثار کارت ریشه در دو ویژگی ذکر شده در بالا دارد.

یکی تکلیف روشـن کارت با خودش و سـینما و دیگـری توان برقراری ارتباط انسـانی با آدم‌ها و شـخصیت‌های حاضر در آثارش.هر دوی این خصلت ها منجر به آن شده که چه در «بچه خور» و «شنای پروانه» و چه در «یاغی» (تا اینجای کار) جمع به ظاهر جمع ناپذیری از شـخصیت‌ها و بازیگران در فضایی یکدسـت و منسـجم مقابل دوربین ظاهر شوند و ویژگی‌های بعضا متضاد آنها به یک کلیت غیرمتضاد که یکدیگر را تکمیل می‌کنند بدل شود.

قضاوت در مورد سریال «یاغی» بعد از تماشای یک قسمت شدنی نیست و زود اسـت. اما کنار هم چیـدن تمام این ویژگی‌ها کـه تصویر محمد کارت کارگردان را سـاخته است، نشان از آن دارد که او به یک کارگردان پخته بدل شده اسـت که می‌توان حضورش در سینمای ایران را رگه‌ای امید بخش برای زنده ماندن سـینما تلقی کرد. به شدت امیدوارم سریال «یاغـی» در ادامه بتواند بدون نوسـان و باکیفیت ادامـه پیدا کند تا در نهایت و پس از پایان آن تحلیلی دقیق‌تر و مبتنی بر متن اثر ارائه کنم و شـاهد حرکت رو به جلوی این کارگردان باشم، تنها به یک دلیل خاص و آن امیدوار ماندن به جریان تولید غیرآبکی در سـینما، نادیده نگرفتن دانش و درک مخاطب و البته زنده ماند سـینمایی که همه‌مان عاشقش هسـتیم. تا اینجای کار محمد کارت نمره قبولی بالایی گرفته است و به ظن این قلم می‌تواند بهتر و بهتر شدن را هم تجربه کند، کما اینکه مسیر فیلسمازی‌اش تا به امروز چنین خصلتی را تداعی می‌کند.

منبع: خبر آنلاین